

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخرنانی ۱۶، مرقس ۹:۳۰-۱۰:۳۱، شاگردی، طلاق، فرزندان حاکم ثروتمند

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۱۶، مرقس ۹:۳۰-۱۰:۳۱، شاگردی، طلاق، فرزندان، حاکم ثروتمند است.

از جایی که در فصل ۹ تمام کردیم، به این درک از ایمان و شاگردی می‌پردازیم.

ما همچنین می‌بینیم که چگونه شاگردان درک کامل و جامعی از معنای پیروی از عیسی مسیح ابراز نمی‌کنند. در واقع، آنها اغلب مسائل را از طریق هنجارهای فرهنگی، غرور و تکبر خود درک می‌کنند. ما در پایان جلسه قبل، کمی به این موضوع نگاه کردیم، این آموزه در مورد فرزند و جایگاه اجتماعی و واژگونی جایگاه اجتماعی که یک پیرو مسیح از نظر اینکه چه کسی را گرمی می‌دارد، متفاوت فکر می‌کند و اینکه این تمایزات اجتماعی ارزشی در میان کسانی که از مسیح پیروی می‌کنند، وجود ندارد.

می‌خواهم این ایده را مطرح کنم چون فکر می‌کنم با آنچه مرقس در آیات ۳۸ به ما می‌گوید، در گفتگویی که با یوحنا در مورد این شخص که شیاطین را به کار می‌گیرد، دارد، نیز مرتبط است. بنابراین، در ۹:۳۸، یوحنا به او گفت: «استاد، ما کسی را دیدیم که به نام تو شیاطین را بیرون می‌کرد و سعی کردیم جلوی او را بگیریم چون او از ما پیروی نمی‌کرد.» قبل از ادامه، نکات جالبی در آیه ۳۸ وجود دارد.

این یک اتفاق بسیار نادر است، جایی که مکالمه‌ای بین یوحنا و عیسی است، جایی که یوحنا چیزی را مطرح می‌کند. من فکر می‌کنم مهم است که بدانیم یوحنا این را به دلیل ماجرای قبلی مطرح می‌کند که شاگردان نتوانسته بودند این دیو را بیرون کنند، و عیسی گفت که این دیو فقط از طریق دعا می‌تواند بیرون بیاید، و ما در مورد اینکه چگونه دعا نشانه فروتنی و توکل به خداست صحبت کردیم. حال، آن گروه از شاگردان که نتوانستند آن دیو را بیرون کنند، شامل یوحنا نبودند زیرا پطرس، یعقوب و یوحنا بودند که با عیسی بودند و از تغییر شکل بیرون می‌آمدند، و آنها نزد آن شاگردان و آن گروه آمدند.

بنابراین، یحیی جزو آن گروهی نبود که ظاهراً عدم اتکای کامل به خدا و شاید اعتماد بیش از حد به توانایی و قدرت خود را نشان می‌دادند. اما در اینجا، در آیه ۳۸، می‌دانیم که خود یحیی در تمام این موارد کاملاً پاک نیست. بنابراین، یحیی می‌گوید که آنها کسی را دیدند که به نام عیسی دیوها را بیرون می‌کرد و سعی کردند جلوی او را بگیرند.

چرا؟ چون او از ما پیروی نمی‌کرد. توجه کنید که در متن نیامده که او از شما پیروی نمی‌کرد. بلکه منظور این است که او از ما پیروی نمی‌کرد، و من فکر می‌کنم این مهم است زیرا فکر می‌کنم تصویری که ما از اینجا داریم این است که این گروه از افراد وجود دارند که به نوعی با گروه شاگردان، یعنی این دوازده نفر، ارتباط ندارند، بلکه تقریباً یک حزب دیگر برای خودشان هستند، گروه دیگری از پیروان و او به نام شما شیاطین را بیرون می‌کند. بنابراین، یکی از چیزهایی که باید پرسید این است که آیا این شبیه به هفت پسر اسکیاوا است که پولس در اعمال رسولان درباره آن صحبت می‌کند، اما با توجه به پاسخ عیسی، من فکر نمی‌کنم اینطور باشد.

، آنچه در نهایت برای آن هفت پسر که سعی در استفاده از نام عیسی به عنوان یک فرمول قدرت دارند، اتفاق می‌افتد، مشابه کاری که پولس انجام می‌دهد، برایشان خوب تمام نمی‌شود. در این ماجرا، دیو پیروز می‌شود. مرد تسخیر شده لباس‌هایشان را از تنش درمی‌آورد، آنها را کتک می‌زند و برهنه بیرون می‌فرستد.

به نظر می‌رسد که آنها در حال بیرون راندن دیوها هستند، و مشکل یوحنا این است که این مرد یکی از آنها نیست. و ظاهراً مشکل همین است. البته، طنز ماجرا این است که شاگردان در بیرون راندن یک دیو خاص ناتوانی نشان داده بودند، و در اینجا شخصیتی را داریم که تا حدودی در بیرون راندن یک دیو موفق است.

اما پاسخ عیسی می‌گوید، مانع او نشوید. زیرا هیچ کس که به نام من کار بزرگی انجام دهد، نمی‌تواند به زودی از من بد بگوید. و بنابراین، با اشاره به اینکه عیسی متوقف می‌شود، او کاری را که آن مرد انجام می‌دهد تأیید می‌کند.

او گفت در واقع این شخص احتمالاً در راه است، اگر بتوانم از آن زبان استفاده کنم، تا بیاید و از عیسی صحبت کند و عیسی را اعلام کند. و بعد آیه ۴۰ را دارید، این ضرب المثل. زیرا کسی که علیه ما نیست، با ماست.

، روشی که عیسی می‌گوید نباید افرادی را که به شما تعلق دارند، از نظر اینکه عضوی از گروه شما هستند در نظر بگیرید. این مردی که دیوها را بیرون می‌کند، خودش را با من مرتبط کرده است. بنابراین، او علیه ما نیست.

او یکی از ماست. زیرا به راستی به شما می‌گویم، هر که به شما جامی آب بدهد، به خاطر اینکه به مسیح تعلق دارید، هرگز پاداش خود را از دست نخواهد داد. هر که یکی از این کوچکان را که به من ایمان دارند، گمراه کند، برای او بهتر است که سنگ آسیاب بزرگی به گردنش آویخته شود و به دریا افکنده شود.

حالا فکر می‌کنم منطق اینجا در مورد ۴۱ و ۴۲ این است که واکنش افرادی که از مسیح پیروی می‌کنند، باید مبتنی بر تقویت و حمایت باشد، نه رد کردن. هر کسی که به شما یک فنجان آب می‌دهد تا بنوشید، چون شما به من تعلق دارید، کار درستی انجام می‌دهد. و بنابراین، جمله مثبت این است که پاداش خود را از دست نخواهد داد.

و این ایده، پاداشی اخروی برای لذت بردن از عضویت در قوم خدا است. نقطه مقابل آن ۴۲ است. هر کس باعث لغزش یکی از کوچکانی شود که به من ایمان آورده‌اند، بهتر است که سنگ آسیاب غرق شود.

و من فکر می‌کنم این ایده برای آنها بهتر است که غرق شده و به دریا انداخته شوند تا اینکه به سزای اعمالشان برسند، سزای لغزش یکی از این کوچلولوهای که به من ایمان دارند. و بنابراین، ایده این کوچولو دوباره، ایده این کوچولو، یک زبان اشاره به جایگاه اجتماعی است. این کوچولوها در مورد بی‌گناهان نیستند.

این درباره افراد پست یا شاید کسانی است که در معرض لغزش، افتادن در نوعی گناه یا دریافت سرزنش هستند. شاید این نگرانی این باشد که تأثیر یوحنا، یکی از سه نفر خاص در میان دوازده نفر خاص، چیست که به سراغ کسی می‌رود و به او می‌گوید که دست از این کار بردارد. حتی این نگرانی وجود دارد که با انجام این کار، شما در واقع کسی را که مسیح را تأیید می‌کند، متوقف می‌کنید و ممکن است این باعث شود که آن شخص یا کسانی مانند او لغزش بخورند و در ایمان خود متوقف شوند.

و بنابراین من فکر می‌کنم این تصویر همچنین سرزنشی است بر یوحنا و این ایده که به نوعی آنها جایگاه ویژه‌ای دارند و تعیین‌کننده این هستند که چه کسی واقعاً مجاز به انجام کارها به نام عیسی است یا خیر. به

جای اینکه موضعی مبنی بر تأیید این نمایش بزرگ علیه پادشاهی شیطان و این جن‌گیری و این نمایش مرتبط با عیسی اتخاذ شود که این مرد دقیقاً همان کارهایی را انجام می‌دهد که آنها در زمان خدمتشان انجام می‌دادند، به جای تأیید این موضوع، به نظر می‌رسد که آنها با این موضوع مشکل دارند. زیرا شاید این موضوع از بخشی از شرافت یا حس عظمت آنها کم کند.

و سپس، پس از این، عیسی وارد یک سری مثال‌های اغراق‌آمیز می‌شود. اگر دستت باعث گناه تو می‌شود، آن را ببر. بهتر است که فلج وارد زندگی شوی تا اینکه با دو دست به جهنم، به جهنم، به آتش خاموش‌نشدنی بروی.

اگر پایت تو را به گناه می‌کشاند، آن را ببر. بهتر است لنگ وارد حیات شوی تا اینکه با دو پا به جهنم یا دوزخ افکنده شوی. و اگر چشمت تو را به گناه می‌کشاند، آن را از حدقه درآور.

بهتر است با یک چشم وارد پادشاهی خدا شوی تا اینکه با دو چشم به جهنم پرتاب شوی، جایی که کرم نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌شود. و من فکر می‌کنم باید روشن کنیم که چیزی که عیسی به آن دعوت نمی‌کند، خودزنی است. این چیزی بود که در یهودیت معبد دوم ممنوع بود.

اینها جملات اغراق‌آمیزی هستند که او می‌گوید، و من فکر می‌کنم با استفاده از دست، پا و چشم، او ایده کلیت فرد را به دست می‌آورد، نوعی تصویری که دست‌ها از چیزی ارائه می‌دهند. پاهای شما را به جایی می‌برند.

و چشم، همان نگاه است. و بنابراین، او از سه عنصر استفاده می‌کند که به نظر من می‌توانستند کل شخصیت را درک کنند. اگر چیزی در شما وجود دارد که به جستجوی حقیقت، جستجوی جایگاه خود در این زمینه و جستجوی جلال خود کمک می‌کند، باید فوراً آن را از بین ببرید زیرا این مسیر به جهنم و دوزخ ختم می‌شود.

و جهنم، مکانی است که در این زمان در معبد دوم، یهودیت به نمادی برای مجازات الهی تبدیل شده است در واقع، دره‌ای در ضلع جنوبی اورشلیم است. در دوران عهد عتیق، این مکان جایی بود که قربانی‌های کنعانی در آنجا تقدیم می‌شد.

یکی از کارهایی که یوشیای پادشاه انجام داد، بی‌حرمتی به آن منطقه برای متوقف کردن رسوم آن بود. و بنابراین، این مکان به یک مکان واقعی اشاره دارد، اما در این زمان، وقتی به ادبیات آن دوره نگاه می‌کنید، این مکان نمادی از داوری خدا نیز هست. منظورم این است که از یک مکان فرقه‌ای به یک مخزن زباله، یک محل دفن زباله، و به این نماد داوری تبدیل می‌شود.

و این چیزی است که عیسی در پایان فصل ۹ می‌گوید: خطر جستجوی خود، نوع طرز فکری است که توسط خدا داوری می‌شود. و تمام این مسیر در انتهای فصل ۹ بر همین عناصر شاگردی، دعا، توکل شناخت اینک عیسی کیست، کمک به بی‌اعتقادی‌ام، به گمان من، آن اشاره به فروتنی، به فروتن نبودن یحیی و نپذیرفتن شخص دیگری که کاری را که آن گروه انجام می‌داد، انجام می‌داد، متمرکز بوده است. همه اینها به گفته عیسی، پیش‌بینی مصائب دوم او که بحث خود را با آن آغاز کردیم، مرتبط است، مبنی بر اینکه پسر انسان به دست انسان‌ها سپرده خواهد شد و آنها او را خواهند کشت.

و هنگامی که پس از سه روز کشته شود، قیام خواهد کرد که تصویر آن پسر انسان است که رنج می‌کشد و توسط خدا به دست انسان‌ها سپرده می‌شود. این تصویر فروتنی و تواضع و اطاعت و رنج است که همان شاگردی است، چیزی که شاگردان هنوز آن را درک و دریافت نمی‌کنند.

الان می‌خواهم به فصل ۹ بروم، چند بخش در انتها هست، اما واقعاً می‌خواهم به فصل ۱۰ بروم و نگاهی به برخی دیگر از آموزه‌های عیسی بیندازم. می‌دانید، در فصل ۱۰، ۱ تا ۱۲، درباره آموزه‌های عیسی در مورد طلاق صحبت خواهیم کرد. این آموزه‌ها در سفر عیسی از یهودیه به اورشلیم اتفاق می‌افتد.

آیه ۱: و او آنجا را ترک کرد و به منطقه یهودیه و آن سوی اردن رفت و جمعیت دوباره به دور او جمع شدند. و ما در اینجا دستورالعملی دریافت می‌کنیم که شبیه به نوع تعاملی است که در هشت فصل اول دیدیم، جایی که عیسی قرار است با رهبران مذهبی بر سر درک کتاب مقدس تعامل داشته باشد. برخی استدلال کرده‌اند که این موضوع بی‌ربط است و انجیل مرقس در واقع به هشت فصل اول تعلق دارد.

با این حال، فکر نمی‌کنم دلیلش این باشد که یکی از چیزهایی که خواهیم دید این است که عیسی اینجا فقط در مورد طلاق صحبت نمی‌کند. او همچنین به شاگردان در مورد آن تعلیم می‌دهد. بنابراین، این با الگویی که بعد از فصل ۸ دیده‌ایم، یعنی دستورالعمل‌هایی برای شاگردان، مطابقت دارد.

بنابراین، این فقط یک داستان درگیری و غیره نیست. حال، یکی از چیزهایی که هنگام خواندن این متن متوجه می‌شویم این است که تعلیم عیسی در مورد طلاق در انجیل مرقس فاقد چیزی است که به عنوان بند استثنا شناخته می‌شود، چیزی که در انجیل متی می‌بینیم. و وقتی به آن برسیم، به آن اشاره خواهیم کرد.

و برخی، می‌دانید، بحث شده است که آیا مرقس بند استثنا را حذف کرده است؟ آیا متی بند استثنا را وارد کرده است؟ یا عیسی در موارد متعددی تعلیم داده و در یکی یا دیگری به طور متفاوتی تعلیم داده است؟ و من فکر می‌کنم برای اهداف ما هنگام فکر کردن در مورد این موضوع، یکی از موارد این است که تشخیص دهیم زیرا وقتی با طلاق سروکار داریم، طلاق واقعی است که بسیاری از ما آن را تجربه کرده‌ایم یا با افرادی که آن را تجربه کرده‌اند در ارتباط هستیم. و اینکه صدای کتاب مقدس در مورد طلاق فقط به یک یا دو آیه محدود نمی‌شود، بلکه آموزه وسیع‌تری در مورد آن وجود دارد. و من فکر می‌کنم این احتمالاً درست است، و حتی خود عیسی در جاهای زیادی در مورد طلاق تعلیم داده است.

اما بیایید با توجه به آنچه در آیات ۱ تا ۱۲ می‌بینیم، به اینجا نگاهی بیندازیم. او آنجا را ترک کرد و به منطقه یهودیه در آن سوی اردن رفت. جمعیت نزد او جمع شدند و او دوباره، طبق عادت خود، به آنها تعلیم داد.

و فریسیان برای آزمایش او، یعنی پیدا کردن راهی برای بی‌اعتبار کردن او، آمدند و پرسیدند که آیا طلاق دادن زن برای مرد مشروع است یا خیر. حال، خود این سوال جالب است. بنابراین، جایی که عیسی اینجا صحبت می‌کند، در این منطقه است، می‌دانید، از طریق اردن یا آن سوی اردن، شاید پاریا اینجا، یا هر جای دیگر، ما در این منطقه هستیم که صحبت می‌کنیم، هیرودیس آنتیپاس می‌توانست در آن نفوذ داشته باشد. و بنابراین، ما حتی ممکن است در مورد این سوال طلاق و یحیی تعمید دهنده و اینکه چرا آنها اینجا آن را می‌پرسند، فکر کنیم.

اما حتی بیشتر، می‌خواهم به این سوال فکر کنیم که آیا طلاق دادن زن توسط مرد قانونی است؟ دلیل اینکه به این نکته اشاره می‌کنم این است که این سوال معمولاً پرسیده نمی‌شد. سوالی که در یهودیت معبد دوم مورد بحث قرار می‌گرفت این نبود که آیا طلاق قانونی است، بلکه این بود که چه زمانی طلاق برای مرد قانونی است؟ بنابراین، این سوال مطرح نبود که آیا قانون، تورات، عهد عتیق، اجازه طلاق را می‌دهد، بلکه این بود که چه زمانی اجازه آن را می‌دهد؟ و بنابراین حتی پرسیدن این سوال ممکن است کمی تله باشد. شاید آنها قبلاً تعالیم عیسی را در مورد طلاق شنیده باشند و اکنون در موقعیتی هستند که می‌خواهند او علناً علیه طلاق اعلام کند.

و او به آنها پاسخ داد، موسی به شما چه دستوری داد؟ حال وقتی به دستور موسی نگاه می‌کنیم، توجه کنید که عیسی چه می‌گوید، او به سادگی می‌گوید، موسی چه دستوری داد؟ او دقیقاً به آنها نمی‌گوید که در کتاب موسی به کجا بروند. در کتاب تثنیه، او کمی کلی‌گویی می‌کند، اما فریسیان برداشت او را این‌طور برداشت می‌کنند که به تثنیه ۲۴ آیات ۱-۴ اشاره می‌کند. آنها گفتند، موسی به مرد اجازه داد تا گواهی طلاق بنویسد و زن را رها کند.

حال، این متن در تثنیه ۲۴ بیان می‌کند که موسی چه دستوری در مورد طلاق می‌دهد، که می‌گوید اگر زنی کار ناخوشایندی انجام دهد، در واقع، ممکن است برای ما مفید باشد که کمی در مورد زمینه تثنیه ۲۴ فکر کنیم. بنابراین، تثنیه ۲۴، آیات ۱-۴ را خیلی سریع بررسی می‌کنیم.

وقتی مردی زنی را می‌گیرد و با او ازدواج می‌کند، اگر آن زن در نظر او پسندیده نباشد، زیرا در او عملی ناشایست یافته است، طلاق‌نامه‌ای برایش می‌نویسد و آن را به دستش می‌دهد و او را از خانه‌اش بیرون می‌کند، و او از خانه‌اش می‌رود، و اگر زن برود و همسر مرد دیگری شود، و مرد دوم از او متنفر باشد و برایش طلاق‌نامه‌ای بنویسد و آن را به دستش بدهد و او را از خانه‌اش بیرون کند، یا اگر مرد دوم که او را به همسری خود گرفته بمیرد، شوهر سابقش که او را فرستاده است، نمی‌تواند پس از نجس شدن، او را دوباره، به همسری خود بگیرد، زیرا این عمل در نظر خداوند مکروه است و شما به سرزمینی که خداوند، خدایتان به شما به عنوان میراث داده است، فرستاده نخواهید شد. بنابراین، ما قصد داریم این را به عنوان چند نکته در اینجا مطرح کنیم. یکی از بخش‌های اصلی بحث در یهودیت معبد دوم تلاش برای تعیین اینکه عمل ناشایست چیست، بود.

اگر مردی در زنی بی‌حیا پیدا می‌کرد و برایش طلاق‌نامه می‌نوشت، ایده این بود که اگر نوعی بی‌حیایی پیدا می‌کرد، می‌توانست برایش طلاق‌نامه بنویسد. خوب، سوال این بود که بی‌حیایی چیست؟ اگر به میثنا نگاه کنیم، جایی که بخشی از این بحث‌ها در آن جریان دارد، مکتب شمای، که یک شاخه خاص بود، می‌گفت، که بی‌حیایی فقط به بی‌عفتی اشاره دارد، در حالی که مکتب هیلل دیدگاه لیبرال‌تری نسبت به بی‌حیایی داشت، جایی که بی‌حیایی حتی می‌توانست به خراب کردن غذا هنگام پخت و پز نیز تعمیم یابد، که شوهر از این نظر بی‌حیایی را تعیین می‌کرد. بنابراین، بحث این بود که چه زمانی نوشتن طلاق‌نامه قانونی است، چه زمانی مشروع است و چه زمانی چیزی بی‌حیا است. اما امیدوارم با خواندن متن آیات ۲۴، ۱-۴ متوجه شده باشید که چقدر آن متن خاص بود.

این یک تعلیم عمومی در مورد طلاق نبود؛ در واقع تعلیمی بود در مورد اینکه چه زمانی ازدواج مجدد ممنوع است. بنابراین، وقتی طلاق به دلیل بی‌حیایی اتفاق می‌افتد، و سپس آن زن با مرد دیگری ازدواج می‌کند، و سپس آن ازدواج، چه با طلاق و چه با مرگ، پایان می‌یابد، شوهر اول مجاز به پس گرفتن همسرش نیست. و من فکر می‌کنم معنای آن این است که مرد اول مجاز به بهره‌مندی یا سود بردن به هیچ وجه نیست، هنوز ادعایی بر آن زن ندارد، شوهر اول اکنون ادعایی بر همسرش ندارد که انتظار می‌رود به عنوان همسر او بازگردد.

در واقع، کل متن شریعت در تثنیه شامل اقدامات حفاظتی است که برای کاهش یا تعدیل آسیب‌های ناشی از اعمال گناه‌آلود وضع شده‌اند. من سعی می‌کنم تعیین کنم چه زمانی چیزی مناسب است و چه زمانی مناسب نیست. بنابراین، برای مثال، اگر به تثنیه ۲۴:۲۳، آیه ۲۴ نگاه می‌کردم، این آیه درست قبل از متن ما قرار دارد.

اگر به تاکستان همسایه‌ات بروی، می‌توانی هر چقدر که می‌خواهی از انگور سیر بخوری، اما نباید انگوری در کیسه‌ات بگذاری. اگر به مزرعه‌ی انگور همسایه‌ات می‌روی، می‌توانی خوشه‌ها را با دستت بچینی، اما نباید

داس را روی مزرعه‌ی انگور همسایه‌ات بگذاری. بنابراین، حتی آن ارجاعات هم به ایده‌ی دزدی مربوط می‌شوند.

دزدی چیست و دزدی چیست؟ خب، اگر به خاطر گرسنگی چند انگور بچینید و همسایه‌تان نتواند بابت دزدی از شما هزینه‌ای بگیرد، دزدی محسوب نمی‌شود. بنابراین، وسوسه برداشتن چیزی از گرسنگی کسی در یک رابطه‌ی پیمانی، دزدی محسوب نمی‌شود. اما اگر شروع به گذاشتن آن در کیسه‌تان کنید، که به معنای کمک کردن بعداً، شروع برداشت محصول، اگر بخواهید، است.

این دزدی است. و بنابراین، این معیار، کل این معیار قانون، و وقتی دزدی است، وقتی دزدی نیست، آیا کسی که در این شرایط طلاق گرفته است می‌تواند دوباره ازدواج نکند یا دوباره ازدواج نکند، چه اتفاقی می‌افتد؟ کل این زمینه، روشی قانونی برای تلاش برای کنترل و تعریف گناه و گناه نیست، نه تأیید دزدی، بلکه تلاش برای گرفتن اینکه چه چیزی دزدی است، چه چیزی دزدی نیست، نه تأیید طلاق، بلکه عملی کردن محافظت در برابر سوءاستفاده از همسر، اگر بخواهید، توسط مردان در آن شرایط است. و بنابراین، فکر می‌کنم حداقل جالب است که در مورد زمینه ۲۴ فکر کنیم، اینکه زمینه ۲۴ به بنی اسرائیل کمک می‌کند تا از بخشی از واقعیت عهد با خدا و عهد با یکدیگر، اما در عین حال گناه و حضور گناه و شر، عبور کنند.

اما آنها به این موضوع می‌پردازند. آنها به سادگی می‌گویند، این را بدیهی بدانید که موسی اجازه طلاق را داده است. و سپس عیسی پاسخ می‌دهد، به دلیل سنگدلی شما، دوباره، حالا با پیدا کردن افرادی که موسی با آنها صحبت می‌کند و فریسیان در کنار هم، او این فرمان را برای شما نوشت.

بنابراین، اگر بخواهید، سرزنش یا اصلاحیه اینجا این است که آنها به بخشی از کتاب مقدس می‌روند که تقریباً به عنوان یک امتیاز، به دلیل سنگدلی داده شده است. آنها به چیزی نگاه می‌کنند که دلیل وجود آن بخش از متن، مقاومت مردم در برابر دستورالعمل خداست. و این برای کمک به کاهش این مقاومت است.

اما عیسی ادامه می‌دهد که از ابتدای خلقت، خدا آنها را مرد و زن آفرید. توجه داشته باشید که او هنوز در موسی است. این اشاره هنوز از موسی است.

و بنابراین وقتی او می‌پرسد، موسی چه می‌گوید، بخشی از انتقاد این است که آنها تمام آنچه موسی نوشته است را در نظر نمی‌گیرند. آنها به آنچه موسی در مورد طلاق گفته است نگاه می‌کنند، اما به آنچه موسی در مورد ازدواج گفته است نگاه نمی‌کنند. از ابتدای خلقت، خدا آنها را مرد و زن آفرید.

بنابراین، می‌بینیم که پیدایش ۱ و ۲ در اینجا نقش دارند. بنابراین، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌چسبد، و آن دو یک تن می‌شوند، به طوری که دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک تن هستند. اما از این رو، خدا به هم پیوسته است؛ پس انسان نباید جدا شود.

و بنابراین، کاری که عیسی در مورد این سوال که آیا طلاق مشروع است یا خیر، انجام می‌دهد این است که می‌گوید، خب، بیایید ابتدا به بررسی چرایی ازدواج بپردازیم. و اینکه ازدواج، اتحاد زن و مرد، بخشی از طرح خلقت خداست. اینکه او بشریت را آفرید تا دو نفر باشند که یکی می‌شوند.

اینکه او نه مرد و مرد، نه زن و زن، و نه حتی نوعی مرد، زن، مرد، زن، بلکه دو موجود جداگانه آفرید. نه صرفاً برای جدایی، بلکه برای اینکه آن دو جدا بتوانند یک تن شوند. طرح ازدواج در تار و پود طرح خدا برای آفرینش مرد و زن تنیده شده است.

در واقع، با این وحدت، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌چسبد؛ بنابراین، ایده ازدواج، خروج از واحد خانوادگی مادر و پدر به واحد خانوادگی جدید زن و شوهر است. و بنابراین، حتی کل طرح ترک کردن و سپس پیوستن است. و بنابراین، وقتی او در مورد این مسئله طلاق صحبت می‌کند، یکی از چیزهایی که ایجاد می‌شود، توجه به اهمیت زن و مرد، پدر و مادر است. این جفت ادامه می‌یابد، اما این جفت اکنون از نظر هستی‌شناسی یکی در نظر گرفته می‌شود.

آنها تبدیل به یک جسم واحد می‌شوند. حالا آنها یک بدن، یک واحد در نظر گرفته می‌شوند. این تقریباً طلاق را به این ایده تبدیل می‌کند که تقریباً به صورت مجازی به قطع عضو تبدیل می‌شود، اگر بخواهیم بگوییم، زیرا آنها دو بدن جداگانه با هم در نظر گرفته نمی‌شوند، اکنون یک بدن در نظر گرفته می‌شوند.

و بنابراین آنچه را که خدا به هم پیوسته است، یعنی اتحاد زن و مرد، نباید انسان مکان‌های طلاق را از هم جدا کند، به نوعی در این رابطه متضاد که دادن گواهی طلاق یک نامگذاری انسانی بود، که این دو اکنون از هم جدا هستند. مفهوم آیه ۹ این است که بشریت، انسان حق ندارد آنچه را که خدا در یک زمینه اقتدار به هم پیوسته است، از هم جدا کند. حال، در اینجا هیچ جا بند استثنا وجود ندارد.

شما در متی نیز آموزه بسیار مشابهی دارید، به استثنای پورنویا که به عنوان مجوزی برای طلاق درج شده است. بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه مرقس در تلاش برای انتقال آن است، آموزه کامل عیسی در مورد طلاق نیست، پورنویا به عنوان یک عمل جنسی غیراخلاقی است. آنچه او در تلاش برای ارائه آن است، تمایز قائل شدن بین فریسیان است که درگیر سنگدلی و استثنائات هستند و معنای آن، و نه با آنچه که هدف اصلی خدا بوده است، که همان چیزی است که ما در سراسر انجیل مرقس دیده‌ایم، جایی که فریسیان و رهبران مذهبی متهم به کنار گذاشتن اراده خدا به خاطر سنت‌های انسانی و ملاحظات انسانی می‌شوند.

حالا، این فقط به اینجا ختم نمی‌شود، چون ما در این بخش هستیم که شاگردان اطلاعات بیشتری کسب می‌کنند. من این متن را تمام می‌کنم. و در خانه، دوباره به صورت خصوصی، شاگردان دوباره از او در مورد این موضوع پرسیدند.

و او به آنها گفت، هر که زن خود را بدون هیچ قید استثنایی طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، نسبت به او زنا کرده است. و اگر زن از شوهرش طلاق بگیرد و با دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا شده است. و بنابراین ما این عبارت دیگر را داریم که در آن آنها دقیقاً منظور عیسی را می‌پرسند، و آنچه او بیان می‌کند این است که صرفاً به این دلیل که یک گواهی طلاق کتبی انسانی ممکن است صادر شود، به این معنی نیست که خدا آن ازدواج را به عنوان طلاق پذیرفته است.

و اینجاست که بند استثنا در انجیل متی مطرح می‌شود. و مفهوم ضمنی آن این است که آنها هنوز متأهل هستند و اجازه طلاق از دیدگاه انسانی منجر به زنا از دیدگاه خدا می‌شود. جالب است که زن نیز در این آیه معرفی شده است، که می‌تواند اشاره‌ای به هیروودیس آنتیپاس و هیروودیا و جدایی او از هیروودیس فیلیپ باشد.

می‌خواهم این بخش در مورد طلاق را تمام کنم. توجه داشته باشید که یکی از مواردی که اینجا مطرح می‌شود، به نظر من، فهرست کردن گناهیانی است که رهبران مذهبی بر اساس سنت‌های انسانی خود اجازه داده‌اند انجام شود. قبلاً دیدیم که آنها با اعلام چیزی به نام قربان، سرخوردگی از احترام به مادر و پدر را مجاز دانسته‌اند.

بنابراین، این بخشی از فرمانی است که سیستم آنها مجاز دانسته است. ما قبلاً دیده‌ایم که رهبران مذهبی در روز سبت با تمایل به کشتن عیسی، که در روز سبت قانونی است، سبت را نقض می‌کنند. ما دیده‌ایم که آنها در واقع متهم به استفاده از سبت برای ترویج نیت انسانی به جای نیت الهی شده‌اند.

و در اینجا فکر می‌کنم منظور این است که آنها همچنین اجازه می‌دهند زنا رخ دهد زیرا بیشتر نگران سنت انسانی طلاق هستند. حتی بحث در مورد اینکه آیا یک مرد می‌تواند کسی را به دلیل بی‌حیایی که پورنوگرافی نیست طلاق دهد، که فساد جنسی نیست. بنابراین، مجاز دانستن طلاق که فساد جنسی نیست، به طرفین اجازه می‌دهد طوری رفتار کنند که انگار دیگر با یکدیگر ازدواج نکرده‌اند، در حالی که از دیدگاه الهی، هنوز با یکدیگر ازدواج کرده‌اند.

و بنابراین، ما در حال جمع‌آوری اطلاعاتی هستیم که نشان می‌دهد چگونه رهبری مذهبی در اینجا سیستم‌هایی را ایجاد کرده است که اجازه نقض ده فرمان را می‌دهد. و ما همچنان شاهد ادامه این روند هستیم. و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که عیسی مسیح است و مرقس می‌خواهد ما در مورد آن جمع شویم.

بسیار خوب، از اینجا به بعد، در ادامه‌ی مرقس فصل ۱۰، به آیات ۱۳ تا ۱۶ نگاه می‌کنیم. و اینجا جمله‌ی عیسی درباره‌ی شاگردی را داریم که به یک کودک یا حالت یا ایمان کودک مانند مربوط می‌شود. جالب است، ما همین الان درباره‌ی زن و شوهر و پدر و مادر صحبت کردیم، و حالا درباره‌ی کودکان صحبت می‌کنیم.

بنابراین، ما آشکارا در چارچوب یک استعاره خانگی کار می‌کنیم، اما می‌خواهم به یاد داشته باشیم که کودکان از نظر جایگاه اجتماعی چگونه هستند، زیرا فکر می‌کنم این مهم است. و آنها کودکان را نزد او می‌آوردند تا آنها را لمس کند، و شاگردان آنها را سرزنش کردند. و وقتی عیسی این را دید، خشمگین شد و به آنها گفت: بگذارید کودکان نزد من بیایند، مانع آنها نشوید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسانی است.

به راستی به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد، وارد آن نخواهد شد. و آنها را در آغوش گرفت و دست خود را بر آنها گذاشت و برکت داد. وقتی به این چیدمان نگاه می‌کنیم، جالب است.

بنابراین، ما دوباره، اینجا شاگردانی را داریم که این موضع را اتخاذ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند مردم کودکان را، نزد عیسی ببرند. و این ممکن است واقعاً تند به نظر برسد، به خصوص وقتی که به کودکان فکر می‌کنیم دوباره، به عنوان بچه‌های بی‌گناهی که می‌خواهند در زمان کریسمس روی زانوهای بابانوئل بنشینند، فقط دسته‌های شادی محض. خب، در دنیای باستان، کودکان چنان جایگاه اجتماعی پایینی داشتند که ایده اینکه کودکانی مانند عیسی در کنار او باشند، به نظر می‌رسد که نوعی گسستگی است.

و بنابراین کاری که شاگردان انجام می‌دهند این است که خود را واجد شرایط اولیه برای احراز جایگاه اجتماعی مناسب در حضور عیسی اعلام می‌کنند. و کودکان این شرایط را ندارند. آنها شرایط اولیه خود را ندارند.

و اگر بفهمیم که مرقس چگونه کودکان را به تصویر کشیده است، و چگونه می‌خواهد ما را متوجه این نکته کند که از نظر جایگاه اجتماعی، عیسی خشمگین می‌شود، نه به این دلیل که اجازه نمی‌دهد افراد بی‌گناه بیایند، بلکه به این دلیل که آنها اجازه نمی‌دهند افراد با جایگاه اجتماعی پایین‌تر بیایند، اینکه آنها تصمیم می‌گیرند چه کسی باید در حضور عیسی باشد. و به یاد داشته باشید، این دقیقاً همان انتقادی است که رهبران مذهبی به عیسی هنگام غذا خوردن با باجگیران و گناهکاران کردند. آنها می‌گفتند که او نباید با کسانی که شرم‌آور هستند غذا بخورد.

در اینجا شاگردان تقریباً همان کار را به روشی متفاوت انجام می‌دهند: تعیین اینکه چه کسی برای حضور عیسی مناسب است و چه کسی مناسب نیست. این ناشی از گفتگوی مداوم عیسی با شاگردان در مورد نزدیکی آنها به جمعیت و فریسیان است. نوعی سرسختی در اطراف آنها وجود دارد که به آنها می‌گوید باید محتاط باشند و مراقب خمیرمایه فریسیان باشند.

این نمونه‌ای از چگونگی انجام همان فعالیت توسط آنها است. و بنابراین، جای تعجب نیست که عیسی خشمگین است. مرقس به خوبی احساسات انسانی عیسی را بیان می‌کند و در اینجا نمونه خوبی از این موضوع داریم.

بگذارید بچه‌ها پیش من بیایند. مانع آنها نشوید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسانی است. و من فکر نمی‌کنم که این به هیچ وجه، به هیچ شکلی یا به هیچ شکلی به عصر تغییر کیش یا عصر تعلق یا غسل تعمید نوزادان اشاره داشته باشد.

فکر نمی‌کنم در این متن به هیچ کدام از این موارد پرداخته شده باشد. بلکه خطاب به کسانی مانند این بیماران، مطرودین، محرومین است. همانطور که لوقا اشاره می‌کند، خوشا به حال فقرا، پادشاهی خدا از آن آنهاست. و سپس عبارت آیه ۱۵، در انگلیسی، یک رشته وجود دارد، شما واقعاً آن را در یونانی می‌بینید، جایی که می‌گوید، به راستی به شما می‌گویم، که عیسی اغلب از آن برای معرفی یک جمله بسیار قاطع استفاده می‌کند.

و آنگاه هر که پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد، وارد آن نخواهد شد. عبارت بندای که استفاده شده، راهی برای ساختاردهی جملات در یونانی است تا بر تأکید تأکید کند. و در اینجا ساختار خاصی وجود دارد که در اینجا استفاده شده است، جایی که سخت‌ترین تأکید می‌تواند ایجاد شود.

عبارتی هست که تقریباً اینطور ترجمه می‌شود: هر که پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد، به هیچ وجه به علاوه یک may و یک oo وارد آن نخواهد شد. برای آن دسته از شما که یونانی خوانده‌اید، در فعل یک وجه التزامی وجود دارد. و این تأکیدی است که اینجا ایجاد می‌شود.

بنابراین، این یک جمله بسیار قوی است. و من فکر نمی‌کنم منظور او این باشد که هر کسی که با آن ایمان معصومانه و کودکانه نیاید، بلکه منظورش این است که هر کسی که با درک خداوند نیاید، به اعتقاد من، به بی‌ایمانی من کمک می‌کند.

چه کسی بدون تظاهر به جایگاه خود نمی‌آید؟ آمدن به نزد عیسی و گفتن اینکه من کسی هستم، ایمانی ناکافی و فاقد صلاحیت است. تنها کسی که مانند کودکی می‌آید، می‌داند که پایین‌تر و ضعیف‌تر و وابسته به خداست.

اینکه ایمان کودکانه، ایمانی معصومانه نیست، بلکه ایمانی فروتنانه است، اگر بخواهید. آن زن اهل فینیقیه‌ی سوریه را به یاد بیاورید. او این را فهمید وقتی گفت، حتی سگ‌ها هم از کودکان خرده نان می‌خورند.

و عیسی گفته‌ی او را تأیید کرد. اینکه تأکیدات ایمان همیشه تأییدی بر عیسی به عنوان قوی‌ترین فرد آمدن، به سوی عیسی، تکیه بر عیسی است، و نه اعلام ارزش خودشان. چیزی که شاگردان در تمام طول فصل ۹، و از اینجا به فصل ۱۰، در آن شکست می‌خورند.

آنها ارزش خود را تأیید می‌کنند. اینکه آنها از نظر ارزش، ارزش اجتماعی، ارزش جایگاه و بودن در کنار عیسی، بین خود و این کودکان تمایز قائل بودند. بنابراین، این روش تدریس برای شاگردان گاهی اوقات دشوارتر از آن چیزی است که اغلب تشخیص داده می‌شود.

پس، با نگاهی به اینجا، فقط مقدمه‌ای، ما بخش‌هایی از بقیه فصل ۱۰ انجیل مرقس، ۱۰-۱۷ تا ۳۱ را مورد بحث قرار خواهیم داد. وقتی به بخش بعدی خود می‌رسیم، باید به برخی از این موارد بپردازیم، اما من می‌خواهم آن را شروع کنم. همانطور که او در سفر خود بود، مردی دوید و در مقابل او زانو زد و از او پرسید: «استاد خوب، برای به ارث بردن حیات جاودان چه باید بکنم؟» سوال جالبی است.

در اینجا، داستان این مرد ثروتمند را داریم که به دنبال عیسی می‌گردد. سوال جالب این است که برای به ارث بردن حیات جاودان چه باید بکنم؟ اغلب وقتی به انجام دادن و به ارث بردن فکر می‌کنیم، این دو واقعیت کاملاً متفاوت هستند. شما به خاطر اینکه به دنیا آمده‌اید، به ارث می‌برید، نه به خاطر اینکه کاری انجام داده‌اید.

فکر می‌کنم شما می‌توانید کاری کنید که میراثتان را از دست بدهید. اما این کمی ایده‌ی خوبی است. در این مفهوم، اسرائیل برای دریافت میراث انتخاب شد.

یهودیت معبد دوم، فیض را درک می‌کرد. این فیض را در انتخاب اسرائیل می‌دید. این ایده که یهودیان فقط درک عملی از عدالت داشتند، در واقع کاملاً درست نیست.

آنها فهمیدند که اسرائیل به عنوان یک قوم برگزیده شده است تا این میراث و میراث حیات جاودان را دریافت کند، این ترکیبی از وعده‌هایی است که به ابراهیم داده شده بود و حتی به موسی و سرزمین موعود و پادشاهی داوود نیز گسترش می‌یابد. این ایده آخرالزمانی را اثبات می‌کند. بنابراین، او در مورد این تصویر کلی صحبت می‌کند.

اما در حالی که این ایده وجود نداشت که شما حق ورود به آنجا را به دست آورید، ایده نیاز به انجام کاری و اطاعت برای ماندن در آنجا وجود داشت. اینکه کسی می‌توانست از حق زندگی در آنجا محروم شود. اگر کسی قانون را نقض می‌کرد، می‌توانست بیرون انداخته شود و از مردم طرد شود.

بنابراین، فکر می‌کنم سوال این است که من چه کاری باید انجام دهم تا نشان دهم که عضوی از گروهی هستم که قرار است از نظر آخرت‌شناسی مورد لطف خدا قرار گیرد؟ بنابراین، این گروه وارث خواهد بود. من چه کاری باید انجام دهم تا عضوی از آن گروه باشم؟ جالب است. در اینجا هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که او برای آزمایش عیسی می‌آید، که او برای به دام انداختن او می‌آید.

این فریسیان نیستند. نحوه‌ی روایت این سوال، یک سوال واقعی است. عیسی پاسخ می‌دهد، چرا من را خوب می‌نامید؟ هیچ‌کس خوب نیست جز خدا.

این ایده، یک نمایش بسیار جالب است که شاید او دارد به چاپلوسی مرد جوانی که اینجا فرار کرده حمله می‌کند. شاید می‌خواهد شروع به ایجاد حس کنایه، استرس کند، اینکه در واقع درست است که او را خوب بنامیم و چیزی که او می‌خواهد این است که مرد تصدیق کند که شما خوب هستید، همانطور که خدا خوب است. صرف نظر از این، مرد بی‌باک است و همانجا می‌ماند.

بنابراین، عیسی ادامه می‌دهد، هیچ‌کس جز خدا خوب نیست. شما احکام را می‌دانید، و او شروع به فهرست کردن چندین مورد از آنها می‌کند، البته نه همه آنها. قتل نکن.

زنا نکن. دزدی نکن. شهادت نده

کلاهبرداری نکن. به مادر و پدرت احترام بگذار. جالب اینجاست که عیسی در اینجا به نیمه دوم ده فرمان اشاره می‌کند.

آن عناصر، تعاملات بین بشریت هستند. یکی از آنها که او به آن اشاره نمی‌کند، طمع نورزید است. من فکر می‌کنم عدم اشاره او به طمع، یکی از مواردی است که در آن سکوت در واقع بلندتر از چیزی است که او گفته است.

اما او همچنین، در آبنسنت، بخش اول ده فرمان است که به فداکاری در برابر خدا می‌پردازد. بنابراین، وقتی او احکام را ذکر می‌کند، آن‌هایی را که بر تکریم خدا و همچنین طمع تمرکز دارند، مسکوت می‌گذارد و به بقیه احکام می‌پردازد، آن‌هایی که مرد پاسخ می‌دهد از جوانی‌اش آنها را حفظ کرده است. و عیسی با نگاه به او گفت، او را اینگونه دوست داشت، این اشاره‌ای نیست که او به رهبران مذهبی دارد، او را دوست داشت و گفت، تو یک چیز کم داری.

برو، هر چه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنج خواهی داشت. و بیا و از من پیروی کن. توجه داشته باش که عبارت «بیا، از من پیروی کن» دقیقاً همان زبانی است که او برای دعوت به شاگردی استفاده کرده است.

هیچ زبان دیگری وجود ندارد. همچنین، توجه داشته باشید که عیسی نمی‌گوید، بروید، آنچه دارید بفروشید؛ آن را به خدمت من اختصاص دهید. عیسی از این کار هیچ ارزشی به دست نمی‌آورد.

بنابراین، حتی فرصتی برای مرد وجود ندارد که مجبور شود آن را بفروشد و شاید با کمک مالی به آن، از آن سود ببرد. او باید به فقرا بدهد. باز هم، به طبقه پایین جامعه.

او ثروت دارد، آنها ندارند و او نیز باید خود را تهرئه کند. و همچنین، این دستوری نیست که عیسی به همه بدهد. و بنابراین، وقتی به این موضوع نگاه می‌کنیم، سوال این می‌شود که، عیسی می‌گوید، شما یک چیز کم دارید.

آن مرد تازه گفته بود که تمام احکام را رعایت کرده است، اما به او گفت که یک چیز کم دارد. او به او دستوری داد که باید انجام دهد: تو باید این کارها را انجام دهی. او که از این گفته دل‌سرد شده بود، غمگین از آنجا رفت، زیرا ثروت زیادی داشت.

و بنابراین، به احکامی که عیسی داد برمی‌گردیم. و بنابراین، او به آن اشاره‌ای نکرد. او به احکام عدم وجود خدایان دیگر اشاره نکرد.

او به احکام طمع اشاره نکرد. قبل از اینکه احکامی وجود داشته باشد، فکر می‌کنم این موضوع مطرح می‌شود که این مرد از ده فرمان پیروی نکرده است. برای بیان تمایل خود به اطاعت از خدا، منظور او انجام کاری بود که عیسی گفته بود.

اگر او واقعاً مطیع خدا بود، می‌خواست بداند برای به ارث بردن حیات جاودان چه باید بکند، باید از گفته‌های عیسی اطاعت کند. و آنچه عیسی به او گفت این بود که برو و بفروش، یعنی اگر مایلید، خود را از طمع و میل به ثروت رها کند. و آن مرد نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

این داستان بسیار غم‌انگیزی است زیرا او ثروت زیادی داشت و عیسی او را دوست داشت، اما نمی‌توانست از آن ثروت دست بکشد. و سپس، با ناامیدی از این گفته، آنجا را ترک کرد. عیسی به اطراف نگاه کرد و به شاگردش گفت، ورود به پادشاهی خدا برای کسانی که ثروت دارند چقدر دشوار خواهد بود.

شاگردان از سخنان او شگفت‌زده شدند. اما عیسی دوباره به آنها گفت: «ای فرزندان، ورود به پادشاهی خدا چقدر دشوار است. گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر از ورود ثروتمند به پادشاهی خداست.»

و آنها از شدت حیرت، محو تماشا شدند و از او پرسیدند، پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟ و حتی در آنجا، در آن سوال که چه کسی می‌تواند نجات یابد، و ما آن را اینجا تمام خواهیم کرد، شاگردان احتمالاً نگران هستند زیرا از نظر آنها، مردی که ثروت داشت، که ظاهراً متدین نیز بوده است، جایگاهی خواهد داشت که در آن ثروت به عنوان نعمتی که خدا به او داده است، دیده می‌شود. و اگر شرط لازم برای کسانی که ثروت دارند این باشد که ثروت را کنار بگذارند، اهمیت ثروت را کنار بگذارند و حاضر باشند همه آن را برای شاگردان بدهند، این غیرممکن به نظر می‌رسد. کاری که حتی خودشان هم قادر به انجام آن نیستند.

آنها اینجا هستند، افرادی که همه چیز را رها کرده‌اند، اما خاموش شده‌اند و از آنچه عیسی از آنها می‌خواهد، شگفت‌زده‌اند. ما این را در ادامه‌ی تکمیل این داستان، در مورد ضرب‌المثل شتر، بررسی خواهیم کرد و سپس دفعه‌ی بعد به بقیه‌ی فصل‌های ۱۰ و ۱۱ خواهیم پرداخت. متشکرم.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۱۶، مرقس ۹:۳۰-۱۰:۳۱. شاگردی، طلاق، فرزندان، حاکم ثروتمند است.